

برهان نظم و تکلیف مضاعف متکلم در قبال آن

عبد الرحیم سلیمانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۳۰

DOI: 10.22096/ek.2020.95646.1109

چکیده

در میان براهین متعددی که برای اثبات وجود خدا اقامه شده، برهان نظم از جهاتی ویژه است. از یک سو اکثریت قاطع دینداران به همین برهان استناد می‌کنند و از سوی دیگر متون دینی، به ویژه متون اسلامی، بارها این برهان را مطرح و مردم را به توجه به آن دعوت کرده‌اند. بنابراین متکلم نمی‌تواند با این برهان مانند دیگر برهان‌ها برخورد کند. او می‌تواند از کنار هر برهانی بگذرد و آن را نپذیرد؛ اما اگر برهان نظم را نپذیرد، اولاً باید جایگزینی برای ارائه به توده‌های مردم پیدا کند و ثانیاً باید از متون دینی دفاع کند که چرا با ارائه یک برهان مخدوش مردم را فریب داده‌اند. نکته عجیب اینکه در حالی که متون مقدس اسلامی بسیار بیشتر از متون مسیحی به این برهان توجه داشته‌اند، عالمان و الاهی‌دانان مسیحی بیش از عالمان مسلمان به این برهان توجه و از آن دفاع کرده‌اند. به نظر می‌رسد در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی به این برهان توجه لازم نشده است. در عصر جدید در غرب کسانی مانند دیوید هیوم و کانت اشکالات مهم متعددی به این برهان وارد کرده‌اند که بررسی‌شان نشان می‌دهد که آن‌ها مسلم نیستند و نمی‌توانند برهان نظم را از ادامه حیات بازدارند و از اعتبار بیندازند.

واژگان کلیدی: وجود خدا؛ برهان نظم؛ متون دینی؛ وظیفه متکلم.

مقدمه

اندیشمندان و پیروان ادیان مختلف برهان‌های متعدد و گوناگونی برای اثبات خدا یا خالق هستی ارائه داده‌اند که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند. هر یک از این براهین با تکیه بر بُعدی از هستی تلاش کرده که یک هستی خاص، یعنی واجب الوجود، علت العلل، محرک اول یا ناظم عالم قادر حکیم را اثبات کند. برخی از این براهین با واسطه قرار دادن مخلوقات، خدا را اثبات می‌کنند، برخی مدعی هستند که از حقیقت وجود به واجب می‌رسند و برخی مدعی‌اند که تعریف خدا به گونه‌ای است که وجود برای او ضروری است.

از سوی دیگر، علم کلام در اسلام، در شکلی که امروزه دارد، معمولاً این‌گونه تعریف می‌شود: «علمی که آموزه‌های عقیدتی دین و دفاع از آن‌ها در مقابل شبهات را تبیین می‌کند». مطابق این تعریف، علم کلام دو وظیفه بر عهده دارد: ۱. آموزه‌های عقیدتی دین را به صورت مستدل بیان کند که البته لازمه آن نظام‌مند کردن این آموزه‌ها است؛ ۲. از عقاید اسلامی در مقابل شبهاتی که به آن وارد می‌شود دفاع کند. در ادیان دیگر نیز علم یا علمی این دو وظیفه را بر عهده داشته‌اند؛ برای مثال در مسیحیت علمی به نام «تئولوژی» (الاهیات) وظیفه تبیین و علمی به نام «آپولوژی» وظیفه دفاع را بر عهده داشته‌اند.

وظیفه متکلم در اسلام یا عالم الاهیات در مسیحیت در قبال مسئله وجود خدا این است که برای وجود خدا برهان بیاورد و به شبهات وارد شده در این باره با برهان پاسخ دهد. بنابراین خود برهان برای متکلم یا الاهدان یک ابزار صرف است. متکلم یا الاهدان از هر برهانی برای هدف خود استفاده می‌کند؛ اما خود برهان برای او موضوعیت ندارد. اگر به یکی از براهین اثبات وجود خدا خدشه‌ای وارد شود، متکلم یا الاهدان به راحتی می‌تواند آن را رها کند و به سراغ برهانی دیگر برود. وظیفه متکلم به هیچ وجه دفاع از برهانی که عالمان ارائه کرده‌اند، نیست. برای مثال، وظیفه یک الاهدان مسیحی این نیست که از برهان وجودی آنسلم، که خدا را به گونه‌ای تعریف می‌کند که وجود برای او ضرورت داشته باشد، دفاع کند، بلکه می‌تواند آن را رد کند. وظیفه یک متکلم مسلمان نیز این نیست که از برهان صدیقین به روایت صدرالمتهلین دفاع کند، بلکه می‌تواند مخالف آن باشد و آن را رد کند. وظیفه متکلمان

اثبات وجود خدا و دفاع از آن است، نه دفاع از برهان‌های اقامه شده.

به نظر می‌رسد که برهان نظم از این جهت ویژه است و با همه براهین دیگر فرق دارد. این برهان ویژگی‌هایی دارد که آن را از صرف ابزار بودن برای تبیین یا دفاع فراتر می‌برند و خود آن را به موضوعی برای دفاع تبدیل می‌کنند. اگر متکلم یا عالم الاهیات از کنار هر برهانی به راحتی بگذرد و احياناً به رد آن بی‌تفاوت باشد یا خود نیز آن را رد کند، نمی‌تواند با برهان نظم این‌گونه رفتار کند، بلکه با رد برهان نظم، به معنایی کار کلامی او آغاز می‌شود. دلیل این امر ویژگی‌های برهان نظم است.

ویژگی‌های برهان نظم

برای برهان نظم می‌توان دست کم سه ویژگی مهم برشمرد:

۱. این برهان بسیار ساده و همه‌فهم است. شکل ساده این برهان این‌گونه است:

الف) جهان منظم است یا در آن نمونه‌هایی از نظم وجود دارد؛

ب) وجود نظم دلالت بر وجود ناظمی قادر و عالم و حکیم می‌کند؛

ج) پس خدایی قادر و عالم و حکیم وجود دارد که به این جهان نظم داده است.

این ساده‌ترین تقریر این برهان است و بیان‌های پیچیده‌تری از این برهان نیز وجود دارد؛ برای مثال همین برهان با تکیه بر هدفمندی و غایت‌مندی جهان نیز تقریر می‌شود، به این بیان که مجموعه‌ای که برای رسیدن به هدف و غایتی مشخص هدف‌گذاری شده است، بر تنظیم‌کننده و گرداننده‌ای عالم و قادر و حکیم دلالت می‌کند. امام فخررازی این برهان را به صورتی بسیار ساده این‌گونه تقریر می‌کند:

هرکس در اجزای این عالم بالا و پایین تدبیر کند بر او آشکار می‌شود که این

عالم به بهترین شکل و برترین و متقن‌ترین نظم و ترتیب ساخته شده است، و

حکم صریح عقل این است که واقع شدن چیزی به این صورت نمی‌تواند بدون

تدبیر یک حکیم عالم باشد. (فخررازی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳۳)

سادگی این برهان باعث شده است که همه‌فهم باشد. در واقع برهان توده مردم، شاید بتوان

گفت ۹۹٪ آنان، همین برهان نظم است. آنان با نظم جهان پیرامون خود به خدا رسیده‌اند، به آن باور دارند و بر طبق آن دینداری می‌کنند. اکثریت قاطع دینداران از برهان‌هایی که در علمی چون کلام و فلسفه ارائه شده، آگاهی ندارند و چه بسا مقدمات آن‌ها برایشان قابل فهم نیست؛ بنابراین اگر برهان نظم از توده مردم گرفته شود، آنان دلیلی بر ایمان خود ندارند. اگر برهان نظم یک برهان ناتمام است، نباید توده مردم را فریب داد، بلکه باید نارسایی آن را برایشان بیان کرد؛ چراکه دینداری مبتنی بر جهل هرگز مطلوب نیست. در این صورت متکلم وظیفه دارد که برهانی دیگر را، که همه فهم باشد، جایگزین آن کند و این کاری است بس مشکل؛ بنابراین متکلم نمی‌تواند از کنار این برهان به راحتی بگذرد و تمام تلاش خود را برای پاسخ به شبهات آن به کار نیندد.

۲. سادگی و همه فهم بودن این برهان باعث شده است که افراد بسیاری، با استفاده از مقدمات متفاوت، شکلی از این برهان را ارائه دهند. این شکل‌های گوناگون معمولاً در صغرای برهان با هم تفاوت دارند و در کبرا مشترکند، هر چند بیان‌ها ممکن است متفاوت باشد. در صورت‌های متفاوت برهان چه بسا در صغرا از مواردی از نظم و پیچیدگی استفاده شده باشد که برای انسان‌های آگاه قابل مناقشه است. این خطا نه تنها از توده مردم، بلکه از عالمان ممکن است سر بزند.

برای روشن شدن مطلب لازم است مثالی بزنم. این جانب سال‌ها پیش در حوزه علمیه قم در درس یکی از عالمان حاضر بودم. ایشان سخنی که از پزشکی شنیده بود را برای صغرای برهان نظم نقل می‌کرد. سخن این بود که کل رگ‌های بدن یک انسان بالغ حدود ۲۱ کیلومتر است و عجیب اینکه با یک ضربان قلب، که کمتر از یک ثانیه طول می‌کشد، خون این مسافت طولانی را طی می‌کند و به جای اول خود بازمی‌گردد. این بدن را ناظمی عالم و قادر و حکیم به گونه‌ای شکل داده که این حادثه اعجاب‌آور در آن رخ می‌دهد. در پایان درس به استاد محترم گفته شد در سخنی که شما از آن پزشک نقل می‌کنید، دو خطای فاحش وجود دارد: ۱. هر چند ممکن است طول همه رگ‌های انسان ۲۱ کیلومتر باشد، چون این رگ‌ها شعبه شعبه می‌شوند، مسافتی که خون طی می‌کند دو یا سه متر بیشتر نیست؛ ۲. قلب مانند یک تلمبه کار می‌کند و هر ضربان به خون فشار می‌آورد تا به جلو برود، پس این دو یا سه متر را با ده‌ها ضربان طی می‌کند، نه با یک ضربان.

این یک خطای فاحش در ارائه برهان نظم است. عالمان دیگر و حتی مشهور ممکن است در نوع ارائه برهان و بیان صغرا یا کبرای برهان چنین خطاهایی داشته باشند؛ اما مغالطه است اگر با استناد به این خطاهای پرشمار در ارائه این برهان، اصل آن زیر سؤال رود. خواهیم دید که دانشمند مشهوری مانند دیوید هیوم این مغالطه را مرتکب شده است. به هر حال، متکلمان و عالمان الاهیات باید مواظب باشند که این مغالطه آنان را بی جهت مغلوب و مرعوب نسازد.

۳. مهم‌تر از همه اینکه راه نظم راه متون دینی، به‌ویژه متون اسلامی، است. هم قرآن مجید بارها برای اثبات باری تعالی به نظم عالم توجه داده است و هم بزرگان دین همواره به توجه و تأمل در نظم گیتی دعوت کرده‌اند. البته این نکته ویژه متون اسلامی نیست و برای مثال، عالمان مسیحی از آیات متعددی از عهدین همین اشاره به نظم عالم را برداشت کرده‌اند:^۱

- چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای؛ پس انسان چیست که او را به یاد آوری و بنی‌آدم که از او تفقد نمایی؛^۲

- آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب؛^۳

- او که گوش را غرس نمود آیا نمی‌شنود؟ او که چشم را ساخت نمی‌بیند؟^۴

- خدا خود را بی‌شهادت نگذاشت؛ چون احسان می‌نمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده، دل‌های ما را از خوراک و شادی پر می‌ساخت.^۵

در قرآن مجید نیز بارها به نظم در اجزای عالم و آیه و نشانه بودن این نظم اشاره شده است:

۱. نک: تیسن، بی‌تا: ۲۸.

۲. نک: مزامیر، ۸: ۳-۴.

۳. نک: مزامیر، ۱۹: ۲-۱.

۴. نک: مزامیر، ۸: ۹۴.

۵. نک: اعمال رسولان، ۱۷: ۱۴.

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است (آل عمران: ۱۹۰)؛^۱

و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید؛ سپس ناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید (روم: ۲۰)؛

و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شما است. قطعاً در این امر برای آگاهان نشانه‌هایی است (روم: ۲۲)؛

و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. همانا در این امر برای اندیشمندان نشانه‌هایی است (روم: ۲۱)؛

خداوند شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. چنین است خدای شما؛ پس چگونه [از حق] منحرف می‌شوید (انعام: ۹۵)؛

و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن از هرگونه گیاهی برآوردیم و از آن جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن دانه‌های متراکمی برمی‌آوریم و از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی نزدیک به هم و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار — همانند و غیر همانند — خارج نمودیم. به میوه آن وقتی ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید؛ قطعاً در این‌ها برای مؤمنان نشانه‌هایی است (انعام: ۹۹)؛

آیا به پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند، ننگریسته‌اند؟ جز خدا کسی آن‌ها را نگاه نمی‌دارد. به راستی در این برای مردمی که ایمان دارند نشانه‌هایی است (نحل: ۷۹).

در این آیات مکرر اشاره شده که نظم در این موارد، آیه و نشانه است. این امور کسی یا چیزی

۱. مقایسه کنید با بقره: ۱۶۴؛ جاثیه: ۳-۶؛ یونس: ۱۰۰-۱۰۱؛ ابراهیم: ۱۰.

را نشان می‌دهند و اثبات می‌کنند. اگر چیزی برای همه مردم نشانه باشد، باید به صورت قطعی و روشن صاحب نشانه را نشان دهد و اثبات کند. شاید گفته شود که وجود خدا بدیهی است و این آیات و امثال آن‌ها به این امر بدیهی توجه می‌دهند، اما حتی اگر این‌گونه باشد نیز باید این توجه دادن‌ها خدشه‌ناپذیر، محکم، درست و مطابق با واقع باشند؛ چه این آیات را، چنانکه برخی از عالمان گفته‌اند، مقدماتی برای تشکیل یک استدلال عقلی، یعنی برهان نظم، بگیریم،^۱ چه آن‌ها را، آن‌گونه که برخی دیگر از عالمان گفته‌اند، فقط موجب یادآوری معرفت فطری انسان به خدا بدانیم و شأنی غیر از غفلت‌زدایی برایشان قائل نباشیم^۲ و چه آن‌ها را صرفاً جدال احسن با مشرکانی به حساب آوریم که، به غلط، بت‌های خود را مدبر جهان می‌دانستند.^۳ از لحن همه این آیات به روشنی برمی‌آید که قول و سخن اول درست است و این آیات برهان نظم معروف را بیان می‌کنند.

بزرگان دین نیز به روشنی بر راه و برهان نظم تأکید کرده‌اند، به گونه ای که سخنشان به وضوح برهان و دلیل بودن نظم عالم را نشان می‌دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

نخستین عبرت و دلیل بر خالق - جل و علا - شکل دادن به این جهان، گردآوری اجزای آن و ایجاد نظم در آن است؛ زیرا اگر با اندیشه و خرد در کار جهان تأمل کنی، قطعاً آن را چون سرایی می‌یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن فراهم است. آسمان مانند سقف بلند گردانیده شده، زمین به سان فرش گسترانیده شده و... همه چیز در جای مناسب خود قرار گرفته است... این‌ها همه دلیل آن است که جهان هستی با اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه و نظم و تناسب و هماهنگی آفریده شده و آفریننده آن یکی است و او همان شکل‌دهنده، نظم‌آفرین و هماهنگ‌کننده اجزای آن است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۳)

سخن بالا به روشنی نه تنها استدلال بر ناظم حکیم برای جهان است، بلکه استدلال و برهانی بر یگانگی آن ناظم است. آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

۱. نک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵۴/۱۸.

۲. نک: مصباح یزدی، ۱۳۷۰، درس ششم.

۳. نک: جوادی آملی، بی‌تا: ۴۳.

اگر در این امور مهم – مانند ترکیب آشکار جهان و ظرافت تدبیر آشکار در آن، پیدایش مخلوقات از عدم و دگرگونی آن‌ها از طبیعتی به طبیعت دیگر و از نقشی به نقش دیگر – بیندیشند، دلایل وجود صانع را مشاهده خواهند کرد؛ زیرا هیچ پدیده‌ای نیست مگر اینکه در آن اثر تدبیر و ترکیب که دلالت بر خالق مدبر می‌کند وجود دارد و شکل‌دهی مدبرانه آن انسان را به خدای واحد حکیم رهنمون می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۳)

نمونه سخنان فوق، که به روشنی استدلال از طریق نظم بر وجود ناظم حکیم و یگانه برای جهان است، در روایات و کلام بزرگان دین نیز بسیار دیده می‌شود. پس باید اعتراف کرد که متون دینی اسلامی، چه قرآن مجید و چه روایات بزرگان دین، به صورتی بسیار گسترده به برهان نظم استدلال و مردم را به توجه به آن دعوت کرده‌اند. همین نکته مهم باعث می‌شود که برهان نظم با دیگر برهان‌ها متفاوت شود. متکلم و عالم الاهیات نمی‌تواند به سادگی از کنار برهان نظم بگذرد. اگر این برهان رد شود وظیفه دوم متکلم، که دفاع از دین است، آغاز می‌شود. او وظیفه دارد که از متون دینی دفاع کند و اگر برهان نظم ناتمام باشد، باید پاسخ دهد که چرا این متون و این شخصیت‌ها با یک برهان ناتمام مردم را فریب داده‌اند. آیا خدای عادل و حکیم انسان‌ها را فریب داده است؟ آیا او نمی‌دانسته که این برهان ناتمام است؟ آیا این سخنان از آن خدا نیست؟ بنابراین یا خدا زیر سؤال می‌رود یا متن.

یک متکلم مسلمان ممکن است روایات را نپذیرد و بگوید چون همه آن‌ها خبر واحد هستند، پس ظنی هستند و خبر ظنی سخن مسلم دین نیست؛ هر چند ممکن است کسی بگوید روایات با این مضامین در مجموع به قدری زیادند که در واقع تواتر معنوی دارند و در نتیجه یقینی هستند. با این حال حتی اگر متکلم بتواند به گونه‌ای از روایات بگریزد، نمی‌تواند از متن قرآن فرار کند؛ چراکه همه مسلمانان همه آیات قرآن را قطعی‌الصدر می‌دانند. او شاید بتواند دلالت آیات را رد کند و آن‌ها را استدلال بر وجود خدا نداند؛ اما چنین راه فراری هرگز درست نیست. کلمه «آیه» در قرآن مجید معنای خاصی دارد: «نشانه». لازم نیست آیات متعددی که در قرآن مجید درباره نظم جهان آمده‌اند به یکی از شکل‌های قیاس منطقی تبدیل شوند، بلکه همین که آیات

برهان نظم و تکلیف مضاعف متکلم در قبال آن / سلیمانی ۸۳

پرشماری از قرآن مجید نظم جهان را نشانه خدا شمرده‌اند کافی است و نشانه قطعاً باید صاحب نشانه را نشان دهد. آیات متعددی از قرآن مجید از انسان‌ها دعوت می‌کنند که به این آیات توجه یا در آن‌ها تدبر کنند. همچنین آیات متعددی انسان‌ها را مؤاخذه کرده‌اند که چرا در این آیات تدبر نمی‌کنند؛ بنابراین فرار از دلالت این آیات ممکن نیست و متکلم موظف است استدلال موجود در این آیات را تبیین و از آن دفاع کند.

آیا متکلمان وظیفه خود را انجام داده‌اند؟ آیا آنان به اندازه کافی و درست از عهده تبیین این برهان و دفاع از آن برآمده‌اند؟ به نظر می‌رسد با اینکه برای مثال در متون اسلامی بسیار بیشتر از متون مسیحی به برهان نظم توجه شده، برخورد متکلمان مسلمان و الیهیدانان مسیحی برعکس بوده و گروه دوم بسیار بیشتر به این برهان توجه و از آن دفاع کرده‌اند. برای ادامه سخن در این باره باید، هرچند گذرا، به تاریخچه این برهان اشاره کنیم.

تاریخچه برهان نظم

گفته می‌شود که سابقه برهان نظم در آثار و متون فلسفی به کتاب تیمائوس افلاطون برمی‌گردد؛^۱ اما برخی زمان طرح این برهان را حدود یک قرن عقب‌تر، به اناکساگوراس می‌رسانند. او نظام جهان را این‌گونه تبیین می‌کرد که از ذهنی الهی ناشی شده و ما می‌توانیم برحسب نظم و زیبایی جهان، برهان اقامه کنیم. شاگرد او دیوکسنس نیز این برهان را تقریر کرده است. بعد از او افلاطون در کتاب تیمائوس، جهان را محصول یک عقل الهی معرفی می‌کند و در توصیف ساختار بدن انسان وارد برخی از جزئیات می‌شود تا نشان دهد که هر بخش مناسب با اجرای نقش خویش ساخته شده است. این نوع استدلال را ارسطو که بر دانش گسترده و دقیق زیست‌شناسی، اعم از انسانی و حیوانی، مسلط بود بسیار توسعه داد؛^۲ بنابراین می‌توان گفت که برهان نظم در یونان باستان جایگاه ویژه‌ای داشته است.

برهان نظم را بعدتر رواقیان و دیگران به دست مسیحیان رساندند. آباء اولیه کلیسا، یعنی

۱. نک: هیک، ۱۳۷۲: ۵۹.

۲. نک: استید، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۳.

آبای قبل از آگوستین، نه تنها به براهین عقلی اثبات خدا بی‌اعتنا بودند، بلکه از الاهیات عقلی تفر داشتند، با این حال به برهان نظم بسیار توجه کردند و توسعه ادبی فزاینده‌ای در آن به وجود آوردند. این برهان برای آنان یکی از برهان‌های مهم بود و نقش مهمی در اندیشه مسیحیت اولیه ایفا می‌کرد؛ آگوستین نیز آن را در میان برهان‌های خود قرار داده بود.^۱ در قرون وسطا مشهورترین اثری که در آن از براهین وجود خدا بحث شده کتاب جامع الاهیات اثر فیلسوف و الاهییدان مشهور مسیحی، توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) است. او در این کتاب پنج برهان برای اثبات وجود خدا می‌آورد که برهان پنجمش روایتی از برهان نظم است. او می‌گوید:

راه پنجم از تدبیر جهان اخذ می‌شود. ما مشاهده می‌کنیم اشیایی که فاقد علم هستند، همچون اجسام طبیعی، برای هدفی عمل و فعالیت می‌کنند. این مطلب از این امر روشن می‌شود که آن‌ها همیشه به شیوه واحدی برای نیل به بهترین نتیجه عمل می‌کنند. از این رو روشن است که آن‌ها غایت خود را نه به طور اتفاقی، بلکه از روی طرح و برنامه، به دست می‌آورند. اکنون هر آنچه فاقد علم است نمی‌تواند به سوی غایتی حرکت کند، مگر اینکه توسط موجودی که برخوردار از علم و هوش است، هدایت شود؛ همچون تیری که توسط تیراندازی هدایت می‌شود. بنابراین موجود هوشمندی وجود دارد که همه موجودات طبیعی را به سمت غایتشان هدایت می‌کند و ما این موجود را «خدا» می‌نامیم. (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

در عصر جدید، ویلیام پیلی (۱۷۴۳-۱۸۰۵م) شکلی از برهان نظم را ارائه داده که گاهی برهان غایت‌شناختی مبتنی بر تمثیل خوانده می‌شود. او می‌گوید اگر ما در بیابان در حال قدم زدن باشیم و به تخته‌سنگی برسیم و از خود پرسیم که چه عاملی باعث شده که این سنگ به این شکل خاص در این مکان خاص قرار بگیرد، می‌توانیم پاسخ دهیم که عوامل طبیعت علت این امر هستند؛ اما اگر با ساعتی روبه‌رو شویم که به خوبی کار می‌کند و زمان را نشان می‌دهد، نمی‌توانیم عوامل طبیعی را علت آن بشماریم. حتی اگر پیش‌تر ساعت را ندیده باشیم نیز اجزای

پیچیده آن و نظم چرخ‌ها و دنده‌ها و فنرها و تناسب پیچیده‌ای که با هدف و غایت آن، یعنی نشان دادن زمان، هماهنگی و تناسب کامل دارد، ما را به این نتیجه می‌رساند که این ساعت سازنده‌ای مدبر داشته است. جهان طبیعت از پیچیدگی و نظم‌مانند ساعت برخوردار است. کافی است ما مغز یا چشم انسان را در نظر بگیریم تا به نظمی شگفت‌انگیز برسیم. اجزای چشم به گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند که در خدمت هدف مشخص دیدن هستند. بنابراین عالم طبیعت باید سازنده‌ای مدبر و غایتمند داشته باشد.^۱

کتاب گفت‌وگوها در باب دین طبیعی اثر دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م) را باید نقطه عطفی در تاریخ بحث از برهان نظم و استدلال از طریق نظم جهان برای اثبات وجود خدا به حساب آورد. او در این کتاب در قالب یک گفت‌وگوی خیالی، برهان نظم را به نقد کشیده و شش اشکال بر آن وارد کرده است.^۲ در بخش پایانی این نوشتار برخی از اشکالات مهم را مطرح خواهیم کرد. بعد از هیوم نیز کسانی مانند کانت اشکالاتی به این برهان وارد کرده‌اند.

علی‌رغم این اشکالات، در عصر جدید کسانی در غرب از این برهان دست برنداشته و تلاش کرده‌اند تقریری درست و بی‌اشکال از آن ارائه دهند. نویسندگان کتاب عقل و اعتقاد دینی پس از اینکه برهان نظم به بیان سنتی را «برهان غایت‌شناختی مبتنی بر تمثیل» می‌نامند و بیان افرادی مانند ویلیام پیللی و اشکالات دیوید هیوم به این برهان را نقل می‌کنند، به کسانی اشاره می‌کنند که روایت جدیدی از این برهان ارائه کرده و آن را «برهان غایت‌شناختی مبتنی بر استقراء» نامیده‌اند. در این بیان از برهان نظم تلاش شده است با فرض پذیرش نظریه تکامل، کیهان‌شناسی جدید، نظریه مهبانگ و انفجار عظیم و مانند اینها نظم بسیار پیچیده‌ای را برای این امور نشان دهند که نیاز به ناظم عالم و قادر حکیم را ضروری می‌کند.^۳ کسانی نیز، حتی در عصر جدید، در غرب مسیحی و پس از اشکالات امثال هیوم و کانت، همچنان به برهان نظم توجه کرده، کوشیده‌اند اشکالات آن را پاسخ دهند و تقریر درستی از این برهان ارائه کنند؛ از

۱. نک: هیک، ۱۳۷۲: ۵۹-۶۱؛ پترسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۳.

۲. نک: هیوم، ۱۳۸۸، باب‌های دوم تا یازدهم.

۳. نک: پترسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۶۲.

جمله ریچارد سوین برن که این برهان را به تفصیل تبیین و از آن دفاع کرده است.^۱ بر این اساس، باید نتیجه بگیریم که در غرب و تاریخ مسیحیت توجه ویژه‌ای به برهان نظم شده است و با اینکه افراد مهمی تلاش کرده‌اند در اعتبار آن خدشه کنند، هنوز سخن در بیان آن و دفاع از آن بلند است؛ اما به نظر می‌رسد که استدلال و توجه به این برهان و دفاع از آن در تاریخ عقاید اسلامی کمتر بوده است. البته این به آن معنا نیست که هیچ توجهی به این برهان نشده باشد؛ برای مثال، فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ق) در کتاب المطالب العالیه، که به تفصیل ادله کلامی وجود خدا را مطرح کرده، نظم را یک برهان قلمداد کرده و نه تنها سعی در تقریر آن داشته^۲، بلکه موارد زیادی از نظم جهان را صغرای استدلال قرار داده است.^۳ بر خلاف فخر رازی، بسیاری از متکلمان راه نظم را در کنار براهین اثبات وجود خدا مطرح نکرده یا فقط به آن اشاره کرده‌اند. البته سخن برخی به گونه‌ای است که راه نظم را اساساً برهان نمی‌دانند. صاحب کتاب شرح المقاصد پس از بیان برهان‌های کلامی، مانند برهان از طریق حدوث عالم و برهان از طریق امکان عالم، می‌گوید: «برهان‌های وجود صانع گذشت و اکنون وجوه اقناعی مطرح می‌شود»، سپس به اموری از قبیل نظم عالم اشاره می‌کند^۴ که نشان می‌دهد وی نظم جهان را برهان نمی‌داند.

در میان نویسندگان معاصر نیز گاهی این برهان مطرح می‌شود، اما به راحتی و بدون بحث عمیق، ناتمام بودنش پذیرفته می‌شود. در متنی که برای تدریس خدانشناسی در دانشگاه تهیه شده، پس از بیان این برهان، چند اشکال به آن وارد و همه اشکالات پذیرفته می‌شود و در پایان می‌آید که:

نتیجه اینکه برهان نظم بدون اتکا به برهان وجوب و امکان به تهایی نمی‌تواند خدای واجب الوجود واجد همه کمالات وجودی را اثبات نماید. شاید به دلیل همین اشکالات باشد که حکمای الهی به برهان نظم در اثبات واجب تعالی استناد نجستند و فیلسوف‌های غرب نیز به این ضعف‌های برهان واقف شدند؛

۱. نک: سوین برن، ۱۳۸۱: ۸۹-۱۱۶.

۲. نک: فخر رازی، ۱۴۰۷: ۲۳۳/۱.

۳. نک: فخر رازی، ۱۴۰۷: ۲۱۸/۱.

۴. نک: تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۱/۴-۲۲.

چنانکه در دایرةالمعارف فلسفی [پل ادواردز] آمده است: «حداکثر [چیزی] که می‌توان در نتیجه‌گیری از آن برهان (نظم یا اتقان صنع) تضمین کرد، این است که هر مورد از طرح و تدبیر در جهان طبیعی ناشی از فعالیت یک طراح یا مدبر هوشمند است؛ اما این نکته اثبات نشده است که همه نمونه‌های طرح و تدبیر ناشی از طراح یا مدبر واحدی باشد، بلکه این برهان با قول به چند خدایی یا مبادی اهریمنی... نیز جور درمی‌آید... حتی اگر یک مدبر در کار باشد ثابت نشده است که این موجود به کلی خیر است، نه شر. همچنین اثبات نشده که علم و قدرت او بی‌منتها است و در این صفات محدود نیست.» (اله‌باشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۸)

نویسنده فوق تقریباً تمام اشکالاتی که در غرب جدید به برهان نظم شده را می‌پذیرد و این برهان را ناتمام معرفی می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این برهان با همه برهان‌های دیگر اثبات وجود خدا، دست‌کم از دو جهت، تفاوت مهم دارد: ۱. برهان ۹۹٪ مردم همین برهان است و متکلمی که ناتمام بودن آن را می‌پذیرد باید برهانی جایگزین آن کند؛ ۲. در متون دینی، به‌ویژه متون اسلامی، بارها بر این برهان تأکید شده و از مردم دعوت شده که به آن توجه و در آن تأمل کنند. اگر این برهان، آن‌گونه که نویسنده فوق می‌گوید، ناتمام باشد او باید از متون دینی دفاع کند و بگوید که چرا این متون مردم را فریب داده‌اند؛ کاری که وی هرگز انجام نداده است. برخی از عالمان معاصر برهان نظم را مطرح کرده‌اند؛ با این حال بیانشان به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد برهان نظم یک برهان محکم نیست و تنها راهی برای اقناع توده مردم است. آیت‌الله مصباح یزدی درس ششم از کتاب آموزش عقاید را به راه نظم اختصاص داده است. ایشان در حالی که عنوان این درس را «راه ساده خداشناسی» می‌گذارد، عنوان درس بعدی را «اثبات واجب الوجود» قرار می‌دهد. این دو عنوان و نوع چینش آن‌ها نشان می‌دهد که ایشان راه نظم را برهان و اثبات نمی‌داند. دلایل خداشناسی در نظر ایشان این‌گونه تقسیم می‌شوند:

از یک نظر می‌توان دلایل خداشناسی را به راه‌هایی تشبیه کرد که برای عبور از

رودخانه‌ای وجود دارد. بعضی از آن‌ها مانند پل چوبی ساده‌ای است که روی رودخانه کشیده شده و عابر سبکبار می‌تواند به آسانی از آن بگذرد و به‌زودی به منزل مقصودش برسد. بعضی دیگر مانند پل‌های سنگی طولانی از استحکام بیشتری برخوردار است، ولی راه را طولانی‌تر می‌کند و بالاخره بعضی دیگر مانند راه‌آهن‌های پرپیچ‌وخم و دارای فراز و نشیب‌ها و تونل‌های عظیم است که برای عبور قطارهای سنگین ساخته شده است. انسانی که ذهن سبکباری دارد، می‌تواند از راه‌های خیلی ساده، خدای خود را بشناسد و به بندگی او بپردازد؛ اما کسی که بار سنگینی از شبهات را بر دوش کشیده است، باید از پل سنگی عبور کند و بالاخره کسی که خروارهای بار شبهات و وساوس را با خود حمل می‌کند، باید راهی را برگزیند که دارای زیرسازهای محکم و استوار باشد، هرچند پیچ‌وخم‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی داشته باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، درس ششم)

نتیجه این سخن این است که یا تشبیه به راه‌های مختلف درست نیست یا برهان نظم برهان نیست. معنای این تشبیه این است که برخی از افراد می‌توانند از پل ساده چوبی عبور کنند و برخی چون بار سنگین دارند، نمی‌توانند؛ اما راه نظم اگر برهان باشد، برای همگان برهان است. اساساً برهان هیچ ارتباطی به افرادی که از آن استفاده می‌کنند، ندارد. این برهان از دو حال خارج نیست: ۱. مقدمات آن درست و محکم است و ماده و صورت برهان هیچ اشکالی ندارد که در این صورت یک برهان تمام است و نتیجه آن قطعی است؛ ۲. مقدمات برهان درست نیست و در ماده یا صورت برهان اشکال وجود دارد که در این صورت این برهان منتج نیست. در صورت درست و منتج بودن، برای همه انسان‌ها، عامی و عالم و فیلسوف، منتج است و در غیر این صورت برای هیچ کس منتج نیست. اگر متکلم و فیلسوف نتواند از برهان نظم استفاده کند، احتمالاً برهان تمام نیست که در این صورت مردم عادی در خطا و اشتباه هستند و متکلم موظف است مردم را از خطا بیرون بیاورد، نه اینکه از جهل آنان استفاده کند. دینداری مبتنی بر جهل انسان‌ها به‌مثابه ساختن خانه‌ای ماسه‌ای در مسیر تندباد است. متکلم باید هر روز نگران

باشد که نکند شبهه‌ای از شرق یا غرب عالم بیاید و ایمان توده مردم را به باد دهد.

به هر حال سخن این است که در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی هرگز توجه لازم به برهان نظم نشده است؛ اما در تاریخ مسیحیت متفاوت بوده است. بی‌تردید آگوستین و آکوئیناس دو تن از فیلسوفان و الاهدانان برجسته و معروف تاریخ مسیحیت به حساب می‌آیند. این دو توجه خاصی به برهان نظم داشته و آن را به صورت یک برهان در کنار دیگر برهان‌های وجود خدا مطرح کرده‌اند. دیگر الاهدانان مسیحی نیز معمولاً به این برهان توجه کرده‌اند؛ اما در تاریخ اسلام ظاهراً هیچ فیلسوف مشهوری به این برهان توجه نکرده و همان‌طور که گذشت، حتی بسیاری از متکلمان یا از کنار این برهان گذشته‌اند یا آن را صرفاً راهی اقتناعی شمرده‌اند. البته امروزه تک‌نوشته‌هایی در حد یک مقاله در بیان و دفاع از این برهان نوشته شده که جای تقدیر دارد.^۱

این در حالی است که در متون اسلامی، اعم از آیات قرآنی و روایات، بیش از متون مسیحی به راه نظم توجه شده است. اگر متکلمان و عالمان راه نظم را ناتمام می‌دانسته‌اند، این وظیفه کلامی و دفاعی مهم را بر عهده داشته‌اند که از متون دینی دفاع کنند و بگویند که مثلاً چرا در آیات متعددی از قرآن مجید نظم عالم آیه شمرده شده است. به نظر می‌رسد که این مهم صورت نگرفته یا به اندازه کافی انجام نشده است.

اشکالات مهم به برهان نظم

کسانی مانند هیوم و کانت اشکالات متعددی به این برهان وارد کرده‌اند. معروف‌ترین اثر در این باب کتاب گفت‌وگوها در باب دین طبیعی نوشته دیوید هیوم است. گفته می‌شود که هیوم در این کتاب شش اشکال به برهان نظم وارد کرده است.^۲ در این بخش از نوشتار بر آنیم که اشکالات مهم دیوید هیوم را به اختصار بررسی کنیم. جان هیک سه اشکال از اشکالات دیوید هیوم را مهم‌تر شمرده و نویسندگان کتاب عقل و اعتقاد دینی نیز سه اشکال را مهم شمرده‌اند که در دو اشکال مشترکند؛ بنابراین این دو کتاب در مجموع چهار اشکال را مطرح می‌کنند.

۱. برای نمونه نک: محمدرضایی، ۱۳۸۱: ۲-۲۷.

۲. برای نمونه نک: محمدرضایی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸.

قبل از بررسی اشکالات لازم است به دو نکته اشاره کنیم: ۱. هم هیوم و هم کانت تمام براهین رایج اثبات وجود خدا را ناتمام دانسته و هیچ‌یک از براهین سنتی را درست و صحیح ندانسته‌اند؛ بنابراین از این جهت برهان نظم ویژه نیست و اهمیت علمی این دو شخصیت نباید باعث شود که اشکالاتی که آنان کرده‌اند درست و صحیح تلقی شوند که اگر با این نگاه به سخن ایشان نظر شود، باید همه براهین سنتی اثبات وجود خدا کنار گذاشته شود. ۲. هدف از طرح این اشکالات این نیست که دفاع کامل و همه‌جانبه‌ای از برهان نظم ارائه کنیم، بلکه هدف این است که نشان دهیم این اشکالات جای بحث دارند و می‌توان درباره آن‌ها چون و چرا کرد. اکنون به اختصار اشکالات فوق را طرح و بررسی خواهیم کرد:

۱. در برهان نظم جهان طبیعی با مصنوعات بشری مقایسه می‌شود. برای مثال، طبیعت یا اجزای آن مانند ماشین‌های ساخته دست بشر شمرده می‌شوند و از آنجا که این ماشین‌ها حتماً یک سازنده دارند، نتیجه گرفته می‌شود که طبیعت نیز باید سازنده‌ای عاقل و حکیم و هوشمند داشته باشد؛ اما این مقایسه و تمثیل درست و دقیق نیست و طبیعت مانند ماشین‌های ساخته بشر نیست. ماشین ساخته بشر یک مصنوع صرفاً مکانیکی است، در حالی که طبیعت بیشتر ارگانیکی است. جهان را نباید به ساعت تشبیه کرد، بلکه باید آن را به یک خرچنگ عظیم الجثه شبیه دانست و از اینکه ساعت به ساعت‌ساز هوشمند نیاز دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که خرچنگ نیز همین‌طور است.^۱

آیا برهان نظم مبتنی بر مقایسه طبیعت با مصنوعات بشری است؟ هرچند سخنی که از ویلیام پیلی نقل شد این‌گونه می‌رساند، در سراسر قرآن و روایات اسلامی این برهان ده‌ها بار تکرار شده و با مصنوعات بشری مقایسه نشده است. این برهان از قیاس بین مصنوعات بشری با طبیعت آغاز نشده، بلکه از یک اصل عقلی، یعنی سنخیت بین علت و معلول، آغاز شده است. از نظر عقل، مخلوق و موجود منظم علتی هم‌سنخ خود را می‌طلبد و نظم و ترتیب پیچیده، چه در شکل طبیعی آن و چه در مصنوعات بشری، مقتضی علتی هم‌سنخ خود است. علت نظم پیچیده نمی‌تواند تصادف یا طبیعت کور باشد و باید از عقل و هوش و دانش بسیار ناشی شده باشد.

۱. نک: هیک، ۱۳۷۲: ۶۳-۶۴؛ پترسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۳.

در اینجا هیوم مرتکب مغالطه شده است. همان‌طور که در ویژگی دوم برهان نظم بیان شد، این برهان عمومی است و هر فرد برای ارائه آن صغرا و کبرای خاص خود را می‌چیند که ممکن است بسیاری از این ارائه‌ها مشکل داشته باشند. یکی از این روایت‌ها از برهان نظم روایتی است که افرادی مانند پبلی ارائه کرده‌اند. حال اینکه اصل برهان را مساوی یک روایت بگیریم، دچار مغالطه شده‌ایم.

نقل است که عده‌ای ملحد برای بحث با عالمی یهودی به نام سعدیا بن یوسف به منزل وی رفتند. او که در حال نگارش یک کتاب دقیق علمی بود، کتاب را در محل کار خود رها کرد و به بهانه‌ای بیرون رفت. پس از مدتی که برگشت، میهمانان قدری از کتاب را مطالعه کرده بودند. آنان از سعدیا پرسیدند: «آیا این کتاب نوشته خود شما است؟». پاسخ داد: «نه؛ این کلمات به صورت اتفاقی و تصادفی کنار هم چیده شده‌اند». میهمانان ملحد گفتند: «چنین چیزی ممکن نیست و این نوشته کار یک عالم زبردست است». سعدیا گفت: «پس چطور می‌گویید که این جهان منظم ناظم نمی‌خواهد؟».

ممکن است اشکال هیوم به سعدیا، که جهان طبیعت را با کتاب، که ساخته بشر است، مقایسه کرده، وارد باشد؛ اما اصل برهان نظم ارتباطی با مقایسه ندارد. وقتی در قرآن مجید نظم جهان آیه و نشانه خوانده شده، برای مثال از انسان‌ها خواسته می‌شود که در ساختمان بدن بیشتر دقت کنند، هرگز مقصود این نیست که چون شتر مانند ساعت یا کتاب است، بر وجود ناظم دلالت می‌کند. یک مورچه یک ساختار منظم است و به وجود آمدن یک ساختار منظم، چه مکانیکی و چه ارگانیکی، علتی متناسب با خود را می‌طلبد. شاید پبلی و سعدیا بن یوسف به این تفاوت توجه داشته‌اند، اما سخن آنان این بوده که هر ساختار منظم علتی متناسب با خود را می‌طلبد. اساساً نظم پیچیده تبیین می‌خواهد و از این نظر فرقی بین مصنوعات بشری و پدیده‌های طبیعی نیست.

۲. درست است که در عالم اجمالاً نظم و ترتیب وجود دارد و اساساً نمی‌شود جهانی وجود داشته باشد که اجزای آن تا حد قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر تناسب و وفاق نداشته باشند؛ اما آیا طرح و نظم باید آگاهانه به وجود آمده باشد؟ آیا نمی‌تواند از طریق دیگری به وجود آمده باشد؟

آیا مثلاً این فرضیه اپیکوری نمی‌تواند نظم موجود را تبیین کند که عالم مرکب از ذرات کوچک بی‌شماری است که به‌طور تصادفی در حرکتند و در یک زمان نامحدود ترکیبات متعددی پیدا می‌کنند و به انواع و صورت‌های گوناگون ممکن درمی‌آیند. اگر یکی از این ترکیبات نظم ثابت و معینی پیدا کند، این نظام در طی زمان مناسب تحقق و استقرار خواهد یافت. ممکن است کیهان با انتظامی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم از این ترکیبات ساخته شده باشد.

جان هیک می‌گوید این فرضیه مدل ساده‌ای برای تبیین طبیعت‌گرایانه از نظم عالم فراهم می‌آورد؛ اما این مدل را می‌توان در پرتو علوم جدید مورد تجدید نظر یا گسترش قرار داد. نظریه داروینی انتخاب طبیعی می‌تواند نظم در اندام حیوانات را تبیین کند. درست است که در اندام حیوانات نظم و انطباق با محیط وجود دارد؛ اما این نظم به این دلیل است که در طول میلیون‌ها سال تغییرها و جهش‌هایی به صورت اتفاقی در حیوانات به وجود می‌آمده است. هرگاه این جهش‌ها و تغییرات مناسب بوده، باقی مانده و هرگاه نامناسب بوده از بین رفته است؛ به این جهت حیوانات به مرور زمان به تکامل رسیده‌اند و از دل این تکامل انسان هوشمند به وجود آمده است. لایه اُرن سپری بسیار حیاتی و دقیق برای موجودات زمین است و از رسیدن پرتوهای مهلک جلوگیری می‌کند؛ اما چنین نیست که کسی ابتدا حیوانات و انسان را خلق کرده باشد، سپس متناسب با آنان لایه اُرن را قرار داده باشد، بلکه لایه اُرن به صورت اتفاقی به وجود آمده و حیوانات و گیاهانی که می‌توانسته‌اند در این سطح از اشعه ماورای بنفش باقی بمانند و زیست کنند، تکامل یافته‌اند؛ بنابراین می‌توان نظم عالم را بدون در نظر گرفتن خدا نیز تبیین کرد.^۱

برخی برآنند که نظریه‌هایی مانند نظریه داروین نمی‌تواند نظم عالم را تبیین کند. نظریه داروین، اگر آن را به‌طور کامل بپذیریم، می‌گوید چگونه انسان به صورت فعلی درآمد؛ اما تبیین نمی‌کند که چرا حیوانات دیگری که مانند انسان تکامل نیافتند، باز هم باقی ماندند. نظریه انتخاب اصلح مثل این است که کسی بگوید تیمی برنده است که امتیاز بیشتری کسب کرده است. طبق این نظریه، هر حیوانی که باقی مانده حتماً با محیط سازگاری بیشتری داشته و بیشتر زاد و ولد کرده است. بنابراین این نظریه به هیچ وجه قادر به پیش‌بینی نیست و فقط می‌گوید

آنچه باقی مانده، حتماً اصلح بوده است.^۱

برخی دیگر به گونه‌ای متفاوت به این سخن اشکال کرده‌اند. مطابق فرضیه داروین، اگر درست بودنش را فرض بگیریم، جهان به ماشین بزرگی تبدیل می‌شود که قادر است انسان و حیوانات دیگر را بسازد؛ اما آیا این ماشین بزرگ نظام بسیار پیچیده‌ای ندارد؟ آیا نظریه داروین می‌تواند نظم خود این ماشین بزرگ را تبیین کند؟^۲

به هر حال، جهان ما منظم است و این نظم حکایت از آن دارد که بر همه امور آن قوانینی حاکم است؛ قوانینی که با استفاده از آن‌ها زندگی می‌کنیم و هر چیزی که از این جهان کشف می‌کنیم، در واقع به کمک این قوانین ثابت و همه‌جایی است. کشفیات مختلف تنها می‌توانند نظم پیچیده جهان را توضیح دهند و هرگز نمی‌توانند آن را تبیین و علت آن را بیان کنند. نظریاتی مثل انفجار بزرگ و تکامل داروین فقط نشان می‌دهند که نظم عالم بسیار پیچیده‌تر از آن است که انسان‌های پیشین تصور می‌کرده‌اند؛ اما هرگز نمی‌توانند علت این نظم را بیان کنند.^۳

درباره آنچه هیوم درباره فرضیه اپیکوری بیان کرد، می‌توان گفت به لحاظ منطقی و ریاضی احتمال اینکه در زمان طولانی و به طور اتفاقی نظمی به وجود آید، صفر نیست، بلکه بسیار کوچک و ضعیف، نزدیک به صفر، است و بیان آن با عدد بسیار مشکل است؛ اما این امکان منطقی نزدیک به صفر با امکان وقوعی فرق دارد. امکان منطقی وقوع نظم تصادفی صفر نیست و بسیار بسیار نزدیک به صفر است، اما امکان وقوعی آن صفر است. ایمان مردم نیز بر امکان وقوعی مبتنی است، نه بر امکان منطقی نزدیک به صفر.

۳. هیوم می‌گوید حتی اگر بتوانیم از نظم عالم به وجود مدبری الهی یقین حاصل کنیم نیز نتیجه نمی‌دهد که این مدبر همان خدای حکیم، قدیر و خبیر سنت یهودی - مسیحی است. از یک معلول خاص تنها می‌توان علتی را نتیجه گرفت که قادر به ایجاد آن معلول است. از یک جهان محدود نمی‌توان آفریننده‌ای نامحدود را نتیجه گرفت. همچنین از وجود نظم در عالم تنها

۱. نک: پترسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۶.

۲. نک: سوین‌برن، ۱۳۸۱: ۱۰۹.

۳. برای اطلاع بیشتر از پاسخ‌ها به این اشکال دیوید هیوم نک: سوین‌برن، ۱۳۸۱، فصل چهارم.

می‌توان اصل وجود یک مدبر حکیم را نتیجه گرفت، اما نمی‌توان یگانگی آن را نتیجه گرفت.^۱ سخن هیوم از جهتی درست است. خدای ادیان توحیدی خدایی یگانه، قادر مطلق، دانای مطلق، حکیم مطلق و موجودی نامحدود است و از برهان نظم می‌توان وجودی فراتر از این عالم را نتیجه گرفت که از علم و قدرت و حکمت بسیار وسیعی برخوردار است، نه موجودی نامحدود که علم و قدرت و حکمتش را حد و نهایی نیست؛ اما سخن این است که هیچ‌کس نمی‌خواهد با این برهان همه صفات خداوند را به طور کامل اثبات کند. از این برهان برمی‌آید که هستی با ماده مساوی نیست و موجودی عاقل و حکیم و بزرگ آن را اداره می‌کند. برای یک فرد مؤمن معمولی همین اندازه کافی است. چه بسا بحث‌های بسیار پیچیده‌ای که حکیمان و متکلمان درباره علم خداوند مطرح کرده‌اند و شاید از این برهان برداشت نشوند؛ اما جهل به آن‌ها خدشه‌ای بر ایمان مؤمنان وارد نمی‌کند. با این حال، این برهان نشان می‌دهد که موجودی عالم و قادر و حکیم که فراتر از زمان و مکان است و در نتیجه جسم و جسمانی نیست، این جهان را اداره می‌کند.

اما این سخن هیوم که برهان نظم یگانگی خدا را اثبات نمی‌کند، جای بحث دارد. اگر معلوم شود که همه این جهان، تا جایی که علم می‌تواند آن را بشناسد، هماهنگ است و قوانین حاکم بر آن یکسان است و نظام واحدی دارد، نشان می‌دهد که این جهان یک ناظم دارد و اگر این‌گونه نبود در آن بی‌نظمی و ناهماهنگی به وجود می‌آمد. از نظم جزئی نمی‌توان یگانگی ناظم را نتیجه گرفت؛ اما همان‌طور که در آیاتی از قرآن مجید اشاره شده،^۲ نظم کلی عالم بر یگانگی عالم دلالت می‌کند.

۴. به باور هیوم، حتی اگر از طریق نظم عالم بتوانیم وجود خدایی مدبر را اثبات کنیم، با وجود شر در عالم نمی‌توانیم اثبات کنیم که این خدا خیر محض و خیرخواه محض است. اگر خدای خیرخواه محض وجود داشته باشد، نباید اجازه دهد که شرور در عالم به وجود آیند، ولی این شرور وجود دارند؛ بنابراین اگر خدایی وجود دارد، خیر محض و خیرخواه محض نیست.^۳

وجود شرور در عالم شبهه‌ای مهم است که متکلم و فرد دیندار باید آن را حل کند و عموم

۱. نک: هیک، ۱۳۷۲: ۶۴.

۲. نک: انبیاء: ۲۲؛ مؤمنون: ۹۱.

۳. نک: هیک، ۱۳۷۲: ۶۴.

کسانی که مسئله وجود خدا و صفات او را مطرح کرده‌اند به این مشکل توجه داشته‌اند؛ اما اولاً این مشکل فقط بر برهان نظم وارد نیست و هر کس با هر دلیلی که وجود خدا را اثبات کند، باید آن را حل کند، مگر اینکه گفته شود وجود شر در عالم نشان می‌دهد که نظمی در آن نیست که هیوم این را نمی‌گوید و نمی‌تواند بگوید؛ چرا که خود شرور، مثلاً زلزله و آتشفشان، نشان‌دهنده نظم و قوانین هماهنگ طبیعت هستند و علم جدید به روشنی آن را تأیید می‌کند. ثانیاً اگر با برهان نظم وجود مدبر حکیم برای جهان اثبات شود، این برهان تمام است و وجود شبهاتی دیگر درباره خدا بحث دیگری است که باید بررسی شود. به هر حال، اگر وجود شر وجود نظم در جهان را زیر سؤال ببرد، اشکال هیوم وارد است، در غیر این صورت خداشناسان با هر برهانی که به خدا رسیده باشند، باید مشکل شر را حل کنند.

چهار اشکال فوق، به گزینش دو کتاب مهم در باب فلسفه دین، مهم‌ترین اشکالات بر برهان نظم هستند. این اشکالات در واقع پرسش‌هایی درباره این برهان هستند که جای بحث دارند و نمی‌توان با امثال این اشکالات کار برهان نظم را تمام شده دانست. متکلم وظیفه دارد که یکایک این‌گونه اشکالات را بررسی کند و پاسخ دهد، نه اینکه بدون بررسی دقیق آن‌ها را بپذیرد.

نتیجه

برهان نظم برهان اکثریت قاطع مردم و برهان متون مقدس است. متون مقدس، به ویژه قرآن مجید و روایات اسلامی، به این برهان توجه و مردم را به آن دعوت کرده‌اند. تفاوت این برهان با دیگر برهان‌های اثبات وجود خدا این است که اولاً برهان توده مردم است و اگر متکلم ناتمام بودن آن را بپذیرد، باید برهانی جایگزین برای توده مردم ارائه کند. ثانیاً اگر متکلم این برهان را ناتمام بداند، باید از متون مقدس دفاع کند که چرا به این برهان ناتمام تمسک جسته و مردم را به آن دعوت کرده‌اند.

در متون مقدس مسیحی کمتر از متون اسلامی به برهان نظم توجه شده، اما عالمان مسیحی بیش از عالمان مسلمان آن را تبیین کرده و در دفاع از آن کوشیده‌اند. عالمان مسلمان معمولاً از کنار آن گذشته یا آن را راهی صرفاً اقتناعی یا برای توده‌های مردم، نه عالمان، دانسته‌اند. به هر

حال، اگر این برهان ناتمام باشد، باید مردم را از جهل بیرون آورد و از متون دینی دفاع کرد؛ کاری که هرگز صورت نگرفته است.

در عصر جدید که در همه براهین سنتی وجود خدا شک شده، برهان نظم نیز آماج حملات و اشکالاتی واقع شده است. مهم‌ترین کسی که به این امر توجه کرده، دیوید هیوم است. در این مقاله چهار اشکال مهم او را به اختصار بررسی کردیم تا نشان دهیم این اشکالات مسلّم نیستند و جای بحث و چون و چرا دارند.

کتاب‌نامه

- قرآن مجید
- کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدس.
- استید، کریستوفر (۱۳۸۰)، فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- اله‌باشتی، علی (۱۳۹۰)، توحید و صفات الهی، قم: دانشگاه قم.
- پترسون، مایکل و همکاران (۱۳۸۷)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و همکاران، تهران: طرح نو.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: منشورات الشریف الرضی.
- تیسن، هنری (بی‌تا)، الاهیات مسیحی، ترجمه ط. مکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، تبیین براهین اثبات خدا، قم: نشر اسراء.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۵)، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه محمد محمدرضایی و محمود موسوی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سوین‌برن، ریچارد (۱۳۸۱)، آیا خدایی هست؟، ترجمه محمد جاودان، قم: مؤسسه انتشارات مفید.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فخر رازی (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، المطالب العالیه، بیروت: دارالکتاب العربی.
- مجلسی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۱)، «برهان نظم»، در جستارهایی در کلام جدید، قم: دانشگاه قم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- هیک، جان (۱۳۷۲)، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- هیوم، دیوید (۱۳۸۸)، گفت‌وگوها در باب دین طبیعی، ترجمه حمید اسکندری، تهران: نشر علم.